

نگارخانه فلسفی

کاری از نشر نگاه معاصر



نقد
زیبایی
شناختی
و
نقد
اخلاقی

محسن کرمی
(تحلیل نسبت های ممکن)

نقد
زیبایی
شناختی
و
نقد
اخلاقی

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

نقد
زیبایی
شناختی
و
نقد
اخلاقی

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

(تحلیل نسبت های ممکن)

محسن کرمی

نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی

تحلیل نسبت‌های ممکن

محسن کرمی

کتابخانه

نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم رسام

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: فرنو

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۰-۵۵-۷

نشانی: مینی‌سیتی، شهرک شهید محلاتی، فاز ۲، مخابرات، بلوک ۳۸، واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

سرشناسنامه	کرمی، محسن، ۱۳۵۷ آبان —
عنوان و نام پدیدآور	نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی: تحلیل نسبت‌های ممکن / محسن کرمی.
مشخصات نشر	تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۱۹۳ ص.
شابک	978-964-9940-55-7
وضعیت فهرست‌نویسی	فپا.
یادداشت	کتابنامه.
عنوان دیگر	تحلیل نسبت‌های ممکن.
موضوع	هنر و اخلاق
موضوع	Art and Morals
موضوع	زیبایی‌شناسی
موضوع	Aesthetics
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶ ک ۴۳ الف / NX ۱۸۰
رده‌بندی دیویی	۷۰۱
شماره کتابشناسی ملی	۴۸۱۵۷۲۴

فهرست مطالب

پیش‌گفتار / ۷

مقدمه / ۹

۱. مراد از نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی هنر / ۱۹

۱-۱. درآمد / ۱۹

۲-۱. بحثی در ارزش‌شناسی / ۱۹

۳-۱. زیبایی‌شناسی و نقد زیبایی‌شناختی / ۲۵

۴-۱. اخلاق و نقد اخلاقی / ۳۱

۵-۱. نتیجه‌گیری / ۳۶

۲. دفاع از امکان نقد اخلاقی هنر / ۳۹

۱-۲. درآمد / ۳۹

۲-۲. استدلال وجودشناختی / ۴۳

۳-۲. استدلال‌های معرفت‌شناختی / ۴۹

۴-۲. استدلال‌های روش‌شناختی / ۶۰

۵-۲. نتیجه‌گیری / ۶۶

۳. حصر دیدگاه‌های موافقان و مخالفان نقد اخلاقی در چهار رویکرد / ۶۹

۱-۳. درآمد / ۶۹

۲-۳. اصالت زیبایی‌شناسی / ۷۳

۱-۲-۳. گزارش / ۷۳

۲-۲-۳. نقد / ۸۳

۳-۳. اصالت اخلاق / ۸۸

۳-۳-۱. گزارش / ۸۸

۳-۳-۲. نقد / ۹۱

۳-۴. خودآیینی‌گرایی (رویکرد استقلال) / ۹۴

۳-۴-۱. خودآیینی‌گرایی تندروانه / ۹۵

۳-۴-۲. خودآیینی‌گرایی میانه‌روانه / ۱۰۰

۳-۴-۳. اخلاق‌گرایی میانه‌روانه / ۱۰۴

۳-۴-۴. «اخلاق‌ستیزی» / ۱۱۳

۳-۵. کثرت‌گرایی ارزشی / ۱۲۲

۳-۵-۱. گزارش / ۱۲۲

۳-۵-۲. نمونه‌ای از کثرت‌گرایی ارزشی: «اخلاق‌گرایی» / ۱۲۵

۳-۵-۳. نقد / ۱۳۰

۳-۶. نتیجه‌گیری / ۱۳۵

۴. دفاع از خودآیینی‌گرایی خاص/پیچیده / ۱۳۷

۴-۱. درآمد / ۱۳۷

۴-۲. تفاوت نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی / ۱۴۱

۴-۲-۱. به لحاظ موضوع یا متعلق نقد / ۱۴۱

۴-۲-۲. به لحاظ روش نقد / ۱۴۴

۴-۲-۳. به لحاظ غایت نقد / ۱۴۴

۴-۳. نقد دیدگاه‌های رقیب: «اخلاق‌گرایی» و اخلاق‌گرایی میانه‌روانه /

۱۴۷

۴-۳-۱. «اخلاق‌گرایی» و اشکالات وارد بر آن / ۱۴۷

۴-۳-۲. اخلاق‌گرایی میانه‌روانه و اشکالات وارد بر آن / ۱۵۴

۴-۴. دفاع از خودآیینی‌گرایی خاص/پیچیده / ۱۶۴

۴-۴-۱. حسن اخلاقی به مثابه‌ی مزیت زیبایی‌شناختی / ۱۶۵

۴-۴-۲. عیب اخلاقی به مثابه‌ی نقص زیبایی‌شناختی / ۱۶۷

۴-۴-۳. عیب اخلاقی به مثابه‌ی مزیت زیبایی‌شناختی / ۱۶۹

۴-۴-۴. مزیت زیبایی‌شناختی به مثابه‌ی حسن اخلاقی / ۱۷۲

نتیجه‌گیری / ۱۷۹

فهرستِ منابعِ فارسی / ۱۸۵

فهرستِ منابعِ انگلیسی / ۱۸۸

پیش‌گفتار

نخست این که جستار حاضر، در واقع، رساله‌ی دکتری نگارنده در رشته‌ی فلسفه‌ی هنر است که در مهرماه ۱۳۹۵ در دانشکده‌ی الهیات و فلسفه‌ی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، به راهنمایی دکتر مسعود علیا و دکتر مالک حسینی، و مشاوره‌ی دکتر پرویز ضیاءشهابی، از آن دفاع کرده است.

دو دیگر این که، پیش‌تر، در مسیر جوانه‌زدن بحث و به‌انجام‌رسیدن این رساله، و پیش از آن که به هیئت تحقیقی جامع و کامل در آید، به رسم جاری در رسالات دانشگاهی و، بیش از آن، به اقتضای پروردن مطالب و تبادل نظر با دیگران، مضامین و پاره‌هایی از آن در جاهایی پذیرفته و/یا نشر یافته‌اند، که باید بدان اشارتی کرد: پاره‌ای از فصل دوم در مقاله‌ی «جستاری در دفاع از امکان نقد اخلاقی هنر»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی کیمیای هنر، ۱۹؛ پاره‌ای از فصل سوم در مقاله‌ی «دفاع از نقد اخلاقی هنر: گزارش و نقد اصالت زیبایی‌شناسی نیچه»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی اخلاق در علوم و فناوری، ۱۲(۳)، و پاره‌ای نیز در مقاله‌ی «کثرت‌گرایی ارزشی در نقد اخلاقی هنر: جستاری نقادانه»، دوفصلنامه‌ی علمی پژوهشی تأملات فلسفی؛ پاره‌ای از فصل چهارم در مقاله‌ی «نقد اخلاقی و نقد زیبایی‌شناختی: جستاری در دفاع از خودآیینی» ارائه‌شده در نخستین هم‌اندیشی هنر و اخلاق، فرهنگستان هنر، و پاره‌ای نیز در مقاله‌ی «نسبت میان ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌های زیبایی‌شناختی در اثر هنری»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی شناخت، ۷۸/۱.

و سه دیگر، کمینه کاری که بر ذمه‌ی این بنده است آن است که مراتبِ سپاسش را نسبت به استادانِ عزیزی ابراز دارد که در طی به‌تمام‌رساندن این وجیزه مرارت‌ها بدیشان داد و امدادها از ایشان گرفت: دکتر مسعود علیا، دکتر مالک حسینی، و دکتر پرویز ضیاءشهابی.

مقدمه

۱

چنان که از عنوان رساله‌ی حاضر برمی‌آید، موضوع اصلی این تحقیق نسبت میان نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی است. اما پرداختن به نسبت میان این دو شیوه‌ی نقد از منظرهای مختلفی صورت می‌تواند پذیرفت، که یکی از آن‌ها عبارت از این است که معیارهای داوری در این دو نقد را بررسییم. بر این قرار، در این تحقیق کوشیده‌ایم از رهگذر بررسی نسبت‌های ممکن میان ارزش‌های زیبایی‌شناختی و ارزش‌های اخلاقی، در مقام معیار داوری در باب دو قلمرو هنر و اخلاق، به تحلیل نسبت میان نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی دست یازیم. به عبارت دیگر، نخستین کاری که در آن کوشیده‌ایم عرضه‌ی تقسیم‌بندی‌ای است که در آن همه‌ی شقوق ممکن به نسبت میان این دو دسته ارزش، در مقام معیار داوری در باب آن دو قلمرو، قابل اندراج باشند. یکی از لوازم این ادعا، اگر نگوییم مهم‌ترین لازمه‌ی آن، بالتبع، این است که بتوانیم نشان دهیم که همه‌ی دیدگاه‌های مطرح در این باب (که در ادبیات فلسفه‌ی هنر عمدتاً در ذیل بحث «نقد اخلاقی» طرح می‌شوند)^۱ در دل این تقسیم‌بندی جای می‌گیرند — افزون بر دیدگاه‌هایی که تا امروز در تاریخ فلسفه مدافعی نداشته‌اند و عجالتاً هم به نظر نمی‌رسد که هیچ‌گاه

^۱ یکی از نتایج این رساله، البته، این خواهد بود که همه‌ی مسائل قابل طرح در خصوص نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی در ذیل این عنوان، یعنی «نقد اخلاقی»، نمی‌گنجند.

داشته باشند، اما، به هر روی، ممکن اند. پس، به جایابی دیدگاه‌های مطرح در نسبت میان نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی هنر، در این چارچوب، نیز همت کرده‌ایم. به بیان دیگری که به ادبیات رایج در فلسفه‌ی هنر نزدیک‌تر است، می‌توان گفت که همه‌ی موافقان و مخالفان نقد اخلاقی در این تقسیم‌بندی جای خود را یافته‌اند.

اما در رساله‌ی حاضر، سودای تحقق‌بخشیدن به کار دومی را نیز در سر داشته‌ایم، و آن این که در دل تقسیم‌بندی عرضه‌شده به دفاع از موجه‌ترین رویکرد بپردازیم، زیرا گفتیم که در میان رویکردهای ممکن دست‌کم چند رویکرد عمده مدافع دارند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. پس، مسأله‌ی عمده‌ی دوم این پژوهش دفاع از یک رویکرد در برابر سایر رویکردها به نسبت میان نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی است.

روشن است که، بر این قرار، در این رساله به مسائل بسیاری پرداخته نخواهد شد، اما این امر به معنای آن نیست که بدان‌ها بی‌توجه بوده‌ایم (شاهد آن که در بسیاری از مواضع، در متن رساله، به این دست مسائل اشاره کرده‌ایم)، بل بدین معنا است که کوشیده‌ایم هرچه‌بیش‌تر حیطه‌ی تحقیق‌مان را تنگ‌تر کنیم، تا مگر بتوانیم در آن حیطه‌ی خاص به عمق بیش‌تری نقب بزنیم.

۲

می‌توان گفت که همه‌ی کسانی که، دست‌کم در دهه‌های اخیر، در نسبت میان نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی کار جدی کرده‌اند، جملگی از دو حال بیرون نبوده‌اند: یا خود چارچوب و طرح کلی‌ای برای بحث عرضه کرده‌اند و، آن‌گاه، در دل آن چارچوب و تقسیم‌بندی پیش‌نهادی به دفاع از یک موضع پرداخته‌اند، یا تلویحاً/تصریحاً تقسیم‌بندی‌ای را که دیگران عرضه کرده‌اند پذیرفته‌اند و در دل آن به بحث پرداخته‌اند — و البته اکثریت قاطع با گروه دوم بوده است. حال، از میان تقسیم‌بندی‌های مشهور در این باب، سه

تقسیم‌بندی نامبردارتر و پرکاربردتر بوده‌اند، که به اجمال به آن‌ها اشارتی می‌رود.

نخستین تقسیم‌بندی را باید از آن نوئل کرول دانست، که اجمالاً همه‌ی دیدگاه‌ها را در ذیل چهار رویکرد عمده می‌بیند:

۱. اخلاق‌گرایی تندروانه^۱: همه‌ی آثار هنری را می‌توان و باید مورد نقد اخلاقی قرار داد.

۲. خودآیینی‌گرایی تندروانه^۲: آثار هنری را نمی‌توان و نمی‌بایست مورد نقد اخلاقی قرار داد.

۳. اخلاق‌گرایی میانه‌روانه^۳: هر جا آثار هنری پایه و مایه‌ای در اخلاق داشته باشند، می‌توان به نقد اخلاقی‌شان پرداخت؛ و گاهی نیز این نقد به نقد زیبایی‌شناختی ربط پیدا می‌کند.

۴. خودآیینی‌گرایی میانه‌روانه^۴: گاهی آثار هنری، بسته به پایه و مایه‌ای که در اخلاق دارند، مجال نقد اخلاقی را می‌دهند، اما نباید از نظر دور داشت که نقد اخلاقی چنین آثاری ربطی به نقد زیبایی‌شناختی آن‌ها ندارد (کرول ۱۳۹۲ الف؛ ۱۳۹۲ ب؛ Carroll, 1996).

دومین تقسیم‌بندی را آلساندرو جووانلی به دست داده است. او دو مفهوم تندروانه و میانه‌روانه را از کرول به عاریت گرفته^۵ و چارچوبی تازه عرضه کرده است. به عقیده‌ی وی، سه رویکرد اتمی وجود دارد:

۱. اخلاق‌گرایی،

۲. خودآیینی‌گرایی،

۳. اخلاق‌ستیزی^۶.

^۱ radical moralism

^۲ radical autonomism

^۳ moderate moralism

^۴ moderate autonomism

^۵ البته، روشن است که تبار این دو مفهوم، در نهایت، به ارسطو (۱۳۸۹) می‌رسد.

^۶ immoralism

اجمالاً، اخلاق‌گرایی ربط مستقیمی میان حسن/قبح اخلاقی با مزیت/نقص زیبایی‌شناختی برقرار می‌داند؛ خودآیینی‌گرایی چنین ارتباطی نمی‌بیند؛ و اخلاق‌ستیزی ارتباط مستقیمی میان عیب اخلاقی با مزیت زیبایی‌شناختی می‌بیند. اما باید توجه داشت که، در دل هر کدام از این سه رویکرد عمده، می‌توان طیفی از رهیافت‌ها را، از میانه‌روانه‌ترین تا تندروانه‌ترین، در نظر گرفت. یعنی مثلاً اخلاق‌گرا می‌تواند در خصوص ربط مستقیم میان حسن/قبح اخلاقی با مزیت/نقص زیبایی‌شناختی رهیافتی میانه‌روانه‌تر اتخاذ کند یا رهیافتی تندروانه‌تر؛ از این که بگویند در بیش‌تر موارد/مواقع چنین ربط مستقیمی برقرار است تا این که بگویند در موارد/مواقع کم‌تری این ربط مستقیم برقرار است. نظیر همین وضع در خصوص خودآیینی‌گرایی و اخلاق‌ستیزی نیز برقرار است. باری، مهم‌ترین مزیت این تقسیم‌بندی، فارغ از سایر مزایایی که خودِ جووانلی بر آن‌ها تأکید دارد، این است که همچنان راه را بر رهیافت‌های متفاوت به این سه رویکرد عمده باز می‌گذارد (Giovannelli 2004; 2007).

و سومین تقسیم‌بندی را بریس گات عرضه کرده است. او بخشی از تقسیم‌بندی کرول را پذیرفته است، اما، در هر حال، معمولاً از سه‌گانه‌ای اندک متفاوت سخن به میان می‌آورد:

۱. خودآیینی‌گرایی،

۲. اخلاق‌گرایی،

۳. زمینه‌گرایی.^۱

او می‌گوید: خودآیینی‌گرایی رویکردی است که امکان نقد اخلاقی هنر را منتفی می‌داند؛ «اخلاق‌گرایی [...] قائل است به این که اثر هنری همواره تا آن جا که واجد عیب اخلاقی به لحاظ زیبایی‌شناختی مربوط باشد به لحاظ زیبایی‌شناختی معیوب است» (گات ۱۳۹۳: ۱۱)؛ اما رهیافت اخلاق‌ستیزانه «می‌پذیرد که عیوب اخلاقی گاهی به لحاظ زیبایی‌شناختی مربوط اند، اما

¹ contextualism

قائل است که وقتی چنین باشند، گاهی اثر هنری تا آن جا که عیب اخلاقی دارد به لحاظ زیبایی‌شناختی معیوب است، و گاهی تا آن جا که عیب اخلاقی دارد به لحاظ زیبایی‌شناختی ستایش‌انگیز است. این که عیب اخلاقی نقص زیبایی‌شناختی به شمار می‌آید یا نه به زمینه و سیاق اثر بستگی دارد؛ از این رو، من این دیدگاه را زمینه‌گرایی نام می‌دهم. داعیه‌داران در این مناقشه را بر حسب این تمایز می‌توان دسته‌بندی کرد. اما باید یادآور شد که کرول، در عین حال که موضع خود را اخلاق‌گرایی میانه‌روانه وصف می‌کند، ظاهراً در جاهایی می‌پذیرد که نقص‌های اخلاقی ممکن است بر ارزش زیبایی‌شناختی اثر بیفزایند؛ که در این صورت او نیز زمینه‌گرا است» (گات ۱۳۹۳: ۱۲).

در این که هر کدام از چارچوب‌ها و تقسیم‌بندی‌های پیش‌گفته به چه میزان در پیش‌برد بحث در این حوزه از فلسفه‌ی هنر مثر مثر بوده‌اند سخن بسیار گفته‌اند، اما به نظر می‌رسد که چارچوب‌های عرضه‌شده، جملگی، در یک اشکال با یکدیگر مشترک اند، و آن عدم جامعیت آن‌ها است. یعنی هستند دیدگاه‌هایی در باب نقد اخلاقی هنر که در هیچ کدام از این تقسیم‌بندی‌ها نمی‌گنجند؛ از جمله‌ی مشهورترین آن‌ها «اصالت زیبایی‌شناسی»^۱ نیچه است (که در فصل سوم به تفصیل به آن خواهیم پرداخت). «اصالت زیبایی‌شناسی» نیچه، اجمالاً، می‌گوید که ارزش‌های زیبایی‌شناختی یگانه ارزش‌های اصیل در زندگی بشر اند و، از این رو، هنر و کل زندگی را باید بر طبق این ارزش‌ها مورد نقد و ارزیابی قرار داد. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین علت در شمار آورده‌نشدن دیدگاهی مثل دیدگاه نیچه این باشد که تقسیم‌بندی‌های پیشنهادی به مسأله‌ی نسبت میان نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی، به طور کلی، نپرداخته‌اند و تنها بر اساس احصاء دیدگاه‌های مشهور در یک سده‌ی اخیر بنا شده‌اند. پس، تقسیم‌بندی پیشنهادی ما در وهله‌ی نخست داعیه‌ی این را دارد که به نسبت میان این دو

^۱ "aestheticism"

نقد، در کل، می‌پردازد و، از این رو، جامع همه‌ی دیدگاه‌ها در این باب خواهد بود.

اما تقسیم‌بندی‌های پیش‌گفته، به‌خصوص دو شمار از آن‌ها، مشکل دیگری نیز دارند، و آن ابهام در مبنای این تقسیم‌بندی‌ها است. به عبارت دیگر، روشن نیست که بر چه مبنایی باید تقسیم‌بندی چهارگانه‌ی کرول یا سه‌گانه‌ی گات را بپذیریم. در بهترین حالت، باید مبنای تقسیم‌بندی‌های ایشان را استقرائی بدانیم، یعنی بگوییم که تاکنون همه‌ی دیدگاه‌های عرضه‌شده در ذیل این سه دسته می‌گنجند. اگر مبنای این تقسیم‌بندی‌ها را استقرائی هم بدانیم، باز، مشکل قبلی، یعنی عدم جامعیت، بر سر جا است. اما، در هر حال، مسأله‌ی ابهام در مبنای تقسیم‌بندی، خصوصاً در مورد کرول و گات، بر جای خود باقی است.^۱ پس، تقسیم‌بندی‌ای که عرضه می‌کنیم، در وهله‌ی دوم، باید مبنایی روشن داشته باشد، مبنایی جدی‌تر از صرف استقراء دیدگاه‌های موجود، تا ای بسا که بر طبق آن مبنای بتوان به حکم و اصلاحش پرداخت و اصلاً طرحی نو در انداخت.

۳

ولی، در ضرورت و وجه مطلوبیت تحقیق حاضر چه می‌توان گفت؟ اگر بپذیریم که، از سویی، اخلاق از مهم‌ترین منابع هنجارگذار در حیات بشر است — اگر نگوییم مهم‌ترین — و سر و کارش با عمیق‌ترین لایه‌های درون آدمی است، و، از دیگر سو، هنر قدرت آن را دارد که تأثیرات شگفتی بر آدمی بگذارد، از جمله بر اخلاقیات او، لاجرم تصدیق خواهیم کرد که پرداختن به ارتباط احتمالی میان این دو قلمرو، و نسبت‌هایی که میان ارزش‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی برقرار می‌تواند بود، از این لحاظ ضرورت دارد. حال، از جمله‌ی مهم‌ترین مسائل در این مبحث درازدامان

^۱ جالب این که جووانلی با طرح همین نقد بر کرول و گات کار خود را آغاز می‌کند و تلاش می‌کند که مبنای تقسیم‌بندی خود را روشن سازد (Giovannelli 2007).

مسأله‌ی نقد اخلاقی هنر است: این که آیا چنین نقدی اساساً وجهی دارد یا خیر؛ و اگر موّجه است، ارتباطی به نقد زیبایی‌شناختی می‌تواند داشت یا خیر.

از منظری عمل‌گرایانه‌تر، برای آن که بتوانیم بر خیرهایی که هنر می‌تواند به طریقی برساند بیفزاییم و از ضروری که چه بسا بتواند بدان‌ها دامن بزند جلو بگیریم، باید پیش از آن نشان دهیم که می‌توان از منظر اخلاق و با تکیه بر ارزش‌های اخلاقی به نقد هنر پرداخت و چنین نتایجی گرفت. و از سوی دیگر، برای آن که بتوانیم از مطلوبیت هنر در زیباتر کردن زندگی (یا دست‌کم کاستن از زشتی آن) دفاع کنیم و به هنر مجال بالیدن بدهیم، باید پیش از آن به نسبت ارزش‌های زیبایی‌شناختی و نقد برآمده از آن با قلمرو هنر پردازیم و سهم و نقش این ارزش‌ها را در مقام ارزیابی روشن سازیم. به بیان دیگر، پرداختن به نسبت‌های ممکن میان نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی و آن‌گاه اتخاذ موضع در این میان، یعنی دفاع از یکی از رویکردهای ممکن به این نسبت، مقدمه‌ی ضروری هر گونه نظوروری و اشتغال عملی در این دو حوزه است.

وانگهی، عرضه‌ی تقسیم‌بندی و چارچوب بحث در این باب می‌تواند فهم ما را از اصل مسأله عمیق‌تر و روشن‌تر کند؛ و هنگامی که مبنای عرضه‌ی چارچوب روشن باشد، به طریق اولی، امکان گشایش افق‌های تازه و جرّقه‌ی طرح مسائل نو بیش‌تر می‌شود. ای بسا که دیگرانی با تغییری در مبنای تقسیم‌بندی طرحی نو دراندازند، و کسانی با حکم‌و‌اصلاح چارچوب دیدگاهی مغفول‌مانده را بیایند.

و مطلوبیت دفاع از یک رویکرد در برابر سایر رویکردها به نسبت میان نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی نیز که روشن است: به‌درآمدن از حیرانی در میان رویکردهایی که هر کدام الزاماتی متفاوت دارند نیازمند دفاعی موّجه از یکی از رویکردها است.

۴

حال، برای تحقق بخشیدن به اهداف این تحقیق، به ترتیب در فصول ۱ تا ۴ اجمالاً به این بحث‌ها پرداخته‌ایم:

برای تمهید مقدمات ورود به بحث، در فصل ۱ کوشیده‌ایم نشان دهیم که مراد از نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی چیست، و به طور خلاصه گفته‌ایم که مرادمان از نقد زیبایی‌شناختی نقدی است که به طرز ساخت اثر می‌پردازد، و مراد از نقد اخلاقی نقدی است که از محاسن/معایب اخلاقی اثر سخن می‌گوید.

در فصل ۲، به بحث از امکان نقد اخلاقی هنر پرداخته‌ایم، چرا که این مسأله، به نوعی، موضع کلّ دایه‌داران در نسبت میان نقد زیبایی‌شناختی و نقد اخلاقی را روشن می‌سازد. همچنین، تمامی اشکالات طرح‌شده از سوی مخالفان امکان چنین نقدی را (که بالغ بر نه اشکال می‌شدند) یک به یک پاسخ گفته‌ایم.

در فصل ۳، به طرح تقسیم‌بندی‌ای پرداخته‌ایم که تمامی رویکردهای ممکن به نسبت میان ارزش‌های زیبایی‌شناختی و ارزش‌های اخلاقی، در مقام معیار داوری و نقد دو ساحت هنر و اخلاق، را در بر می‌گیرد. آن‌گاه کوشیده‌ایم نشان دهیم که همه‌ی دیدگاه‌های مطرح در این باب، از جمله موافقان و مخالفان نقد اخلاقی، در این تقسیم‌بندی جای می‌گیرند. به این ترتیب، روشن است که چهار زویکرد عمده، در این عرصه، با یکدیگر رقابت می‌کنند: «اصالت زیبایی‌شناسی»، «اصالت اخلاق»، «خودآیینی‌گرایی» (یا رویکرد استقلال)، و «کثرت‌گرایی ارزشی». پس، کار دیگرمان این بوده است که نقدهای وارد بر رویکردهای اول و دوم و چهارم را برشماریم، تا زمینه فراهم شود برای دفاع از سومین رویکرد.

در فصل ۴، نخست به دفاع از رویکرد خودآیینی‌گرایی در معنای عام آن پرداخته‌ایم و آن‌گاه در دل این رویکرد عمده به دفاع از رهیافت

خودآیینی‌گرایی خاص^۱/پیچیده^۱ همّت کرده‌ایم، که جان کلامش این است که: بالمآل ارزش‌های زیبایی‌شناختی معیار داوری در قلمرو هنر اند، و ارزش‌های اخلاقی معیار داوری در قلمرو اخلاق. یعنی، محاسن/معایب اخلاقی اثر هنری ربط مستقیمی با محاسن/معایب زیبایی‌شناختی آن ندارند، چنان که مثلاً حسن اخلاقی به مزیت زیبایی‌شناختی بینجامد و بالعکس عیب اخلاقی به نقص زیبایی‌شناختی؛ بلکه، با فرض پذیرش نسبت‌های گهگاهی‌ای در این میان، باید تصدیق کرد که این نسبت‌ها چنان پیچیده اند که به هیچ حکم کلی اخلاق‌گرایانه‌ای مجال نمی‌دهند.

۵

و نکته‌ی آخر این که اصطلاح‌های به‌کاررفته در این رساله را نباید لزوماً به همان معنایی که کسان دیگری بر آن‌ها بار کرده‌اند گرفت. از آن جایی که بخش عمده‌ای از کار ما عرضه‌ی تنظیم و تنسیقی تازه بوده است، چاره‌ای نداشته‌ایم جز این که گاهی همان اصلاحات مرسوم را به کار ببریم، اما گاهی به معنایی اندک متفاوت. و البته همه جا و همه وقت به این تفاوت معنایی اشاره کرده‌ایم. ولی، گذشته از تنگناهای زبانی‌ای که سبب شده است تا مثلاً اصطلاح «اصالت زیبایی‌شناسی» را به معنایی به کار ببریم متفاوت با آن چه کسان دیگری به کار برده‌اند، دلیل دیگری نیز در کار بوده، و آن این که به نظر می‌رسد که گاهی واضعان برخی اصطلاحات قدری بی‌دقتی به خرج داده‌اند و حال ما بر این گمان ایم که، با کاربرستی دقیق اصطلاح مذکور در خصوص مفهوم درخور آن، به زعم خودمان، به اصلاحی هم دست برده‌ایم.

از جمله، چنان که مشهور است، اصطلاح‌های «هنر برای هنر»، اصالت زیبایی‌شناسی، و خودآیینی‌گرایی تقریباً یکی انگاشته می‌شوند، حال آن که چنین نیست. «هنر برای هنر»، به قول کرول، بیش‌تر به شعار و بیرقی

^۱ special/sophisticated autonomism

می‌مآند که هنرمندان و هنردوستان برای گریز از محدودیت‌ها و ممیزی‌های هنرناسان و هنرستیزان، در دوره‌ای از تاریخ، بدان توسل می‌جستند (یا شاید هم در همه‌ی دوران‌ها بدان توسل جویند)،^۱ تا این که نظریه‌ای باشد در باب سرشت و ارزش هنر، یا امکان/امتناع نقد اخلاقی هنر، و یا نسبت میان ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌های زیبایی‌شناختی در اثر هنری. لب سخن ایشان این بود که هنر را باید به خاطر خودش خواست، نه به خاطر امور دیگری نظیر اخلاق و دین. خودآیینی‌گرایی را، بر طبق یکی از معانی‌اش، می‌توان روایتی به لحاظ نظری جدی‌تر از «هنر برای هنر» دانست، اما روشن است که خودآیینی‌گرایی نیز صرفاً عبارت‌الآخرای «هنر برای هنر» نیست. خودآیینی‌گرایی می‌گوید که ارزش‌های زیبایی‌شناختی و ارزش‌های اخلاقی دو دسته ارزش اند که از دو منبع هنجارگذار متفاوت صادر می‌شوند، بار معنایی متفاوت دارند، و بر امور متفاوت اطلاق می‌شوند؛ بنابراین، نه موضوعات‌شان و نه احکام‌شان، هیچ یک، نباید با یکدیگر خلط شوند. و اصالت زیبایی‌شناسی نیز بر آن است که ارزش‌های زیبایی‌شناختی، در کنار سایر ارزش‌ها از جمله ارزش‌های اخلاقی، دارای اصالت اند، یا اصیل‌ترین سنخ از ارزش‌ها اند، یا، در ناب‌ترین شکلش، یگانه ارزش‌های اصیل در حیات بشری اند؛ بنابراین، به هیچ وجه در ذیل ارزش‌های دیگر قرار نمی‌گیرند و بدان‌ها فروکاسته نمی‌شود. این اجمال بحث بود، اما تفصیل آن در فصول رساله خواهد آمد.

^۱ عجیب این که خود کرول هم، به رغم توجه به این امر، دست‌کم گاهی چنان سخن می‌گوید که گویی این سه اصطلاح در نهایت به یک مفهوم اشاره دارند.